

جستاری در چرایی تقدم دلالت سیاقی بر دلالت وضعی در اصول استنباط

* بهروز سراقی*

چکیده

برای بیان هر اندیشه و مقصودی از واژگان، کلمات و جملات، از ساختار و قالب‌های مشخص و معهود میان عرف بهره گرفته می‌شود، از این رو گاهی مقاصد گوینده و یا یک متن و نوشتار در قالب منطوق کلام بیان می‌گردد و گاهی در قالب مفهوم. اما این دو نوع دلالت، منعکس کننده همه مقصود و مراد گوینده نمی‌باشد. به دیگر معنا، در کنار این دو گونه دلالت که خود دارای اقسام و انواع گوناگونی می‌باشند در کتاب‌های اصولی و تفسیری گونه‌ای دیگر از دلالت بیان شده است که از آن به دلالت سیاقی یا بافت نام می‌برند. اهمیت این نوع از دلالت آنگاه روشن می‌شود که در تعارض با دلالت لفظی و وضعی و مفهوم و منطوق، این دلالت سیاقی است که معنای صحیحی به کلام می‌دهد و نادیده گرفتن آن باعث اخلال در نظام معنایی متن شده و آن را با خطای در دلالت روبرو می‌سازد لذا برای پرهیز از این نقیصه می‌بایست بر دیگر دلالت‌ها مقدم شود. دلالت سیاقی، خود دارای مصادیق گوناگونی است که از آنها می‌توان به دلالت اقتضاء، تنبیه، مجاز، کنایه و... اشاره داشت. نام‌گذاری این نوع دلالت را به سیاق تنها مرحوم مظفر عهده دار شده و به تفصیل در باب حجیت و چگونگی آن سخن به میان آورده است. گرچه، ضرورتاً حجیت سیاق بیشترین ارجاعات را به دیدگاه اصولی مرحوم مظفر صاحب کتاب اصول فقه اختصاص داده است اما این ضرورت فقط جهت تبیین دیدگاه مرحوم مظفر است تا مدخلی به بحث اساسی موضوع - اولویت دلالت سیاقی بر وضعی - باشد.

واژگان کلیدی: حجیت، دلالت، سیاق، مفهوم، منطوق.

۱. مقدمه

انتقال معانی از طریق دال‌ها و نشانه‌های لفظی را می‌توان در شیوه‌های گوناگونی عملی ساخت؛ عرف در بهره‌گیری خویش از این شیوه‌ها گاه از روش منطوقی بهره می‌برد و گاه از روش مفهومی. در کنار این روش‌ها به دلالت‌های دیگری نیز می‌توان اشاره کرد که نه در حوزه منطوق می‌گنجد و نه دایره مفهوم آن را بر می‌تابد بلکه نیازمند نوعی دیگر از دلالت است که خود ماهیتی متفاوت و مصادیقی گوناگون دارد که از آن به سیاق نام برده می‌شود.

سیاق را باید یکی از نشانه‌ها و دلالت‌ها برای فهم متن دانست که می‌تواند در کنار دیگر دلالت‌ها در ایجاد معنا برای یک گفتار و یا نوشتار نقش آفرینی نماید. نگاهی به شیوه‌هایی که عرف و سیره عقلا برای بیان مقاصد خود از آن بهره می‌برند بر این حقیقت صحه می‌گذارد که سیاق اگر نه بیشتر، کمتر از دیگر گونه‌های دلالت به کار نمی‌رود، اما اصولیون متقدم و حتی متاخر به این موضوع کمتر از زاویه تئوری و نظری پرداخته‌اند. این نوشتار بر این فرضیه اصرار دارد که سیاق یکی از دلالت‌هایی می‌باشد که در صورت تعارض با دیگر گونه‌های دلالت می‌تواند در برخی موارد آن را کنار زده و خود به عنوان مرجعی برای فهم متن مورد استناد باشد. در میان اصولیون که به تبیین نظری اصل دلالت سیاق و حجیت آن پرداخته است می‌توان به مرحوم مظفر اشاره داشت، قبل از مرحوم مظفر کسی به این موضوع از جنبه چپستی و

ماهیت آن اشاره چندانی ننموده است و بعد از ایشان هم آنگونه که باید و شاید زوایای این نوع از دلالت تبیین نشده است در حالی که اهمیت و ضرورت پرداختن به این مبحث ناشی از کثرت کاربرد این نوع دلالت در گفتار اندیشمندان عرصه فقه و اصول می‌باشد. تبیین این موضوع می‌تواند جایگاه دلالت سیاق را روشن کرده شرایط مقدم بودن آن را بر دلالت های لفظی منطوقی و مفهومی بیان نماید. از آنجا که ملاک تقسیم بندی مباحث ذیل، منوط به ذکر انواع دلالت می باشد، لاجرم می‌بایست به بررسی برخی دلالت ها پرداخته و مصادیق آن را ذکر نموده تا دلالت سیاقی نیز روشن شود. این تحقیق ضمن گردآوری این مطالب و استناد به کلمات اصولیون، تصویری روشنتر از دلالت سیاقی و شرایط حجیت آن و موارد مقدم بودن آن بر دلالت مفهومی و منطوقی را عهده دار شده است.

۲. انواع دلالت

معمولاً اشخاص برای برای بیان مقاصد خویش از واژگان، کلمات و جملات و ساختارها و قالب های مشخص و معهود میان عرف بهره گرفته می‌گیرند؛ از این رو گاهی مقاصد گویندگان در قالب منطوق کلام بیان می‌گردد و گاهی در قالب مفهوم آن. بر این اساس، دلالت انواع مختلفی دارد که در ادامه به اختصار به بررسی آنها می‌پردازیم.

۲-۱. دلالت منطوقی

یکی از شیوه‌های دلالت و گونه‌های آن، دلالت منطوقی می‌باشد. دلالت منطوقی عبارت است از، « حکمی که از خود الفاظ و محل نطق به دست می‌آید» (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۱/ ۱۷۲؛ مظفر، ۱۳۷۰، ۱/ ۱۰۱).^۱ این عبارت را می‌توان این گونه باز تعریف نمود که ملاک و

۱. ما يدلّ عليه اللفظ في ذاته على وجه يكون اللفظ المنطوق حاملا لذلك المعنى و قالبا له.

مناطق در منطوق و مفهوم ذکر موضوع و عدم ذکر موضوع می‌باشد. از اینرو گفته شده که حکم یا حالی است که برای امر مذکور ثابت شده باشد و مفهوم عبارت است از حکمی ثابت برای امری غیر مذکور (شهرستانی، بی تا، ۳۲۹).^۱ صریح‌ترین گونه دلالت منطوقی را می‌توان دلالت مطابقی دانست.

در اینکه این گونه دلالت‌ها حجت می‌باشند شکی نیست زیرا، بین مفهوم و منطوق فرقی نیست جز اینکه مفهوم مدلولی التزامی است ولی منطوق مدلولی مطابقی یا تضمینی و فرض بر این است که تفاوتی در اقسام سه‌گانه دلالت نیست و هر سه معتبر می‌باشند (همان، ۴۶۶).^۲ ولی نکته در اولویت و تقدم هر یک از این دلالت‌ها در صورت تعارض می‌باشد.

۱-۱-۲. دلالت مطابقی

دلالت وضعی دارای معنی چیزی که وضع در آن دخالت دارد به سه قسم مطابقی، تضمینی و التزامی تقسیم می‌شود و ذکر کرده‌اند که مطابقت و تضمین داخل در منطوق می‌باشند ولی التزامی خود دو قسم دارد که یک قسم آن منطوقی می‌باشد و قسم دیگر مفهومی (همان، ۳۲۸).^۳

دلالت مطابقی را دلالت لفظ بر تمام موضوع له - معنا - دانسته‌اند، از اینرو این دلالت را از مصادیق تام و کامل دلالت منطوقی به حساب می‌آورند، چرا که دلالت لفظ بر معنا در محل نطق صورت گرفته است. در دلالت مطابقی سه رکن وجود دارد که عبارت است از، لفظ، معنا و دلالت کامل لفظ بر تمام معنا، لذا منطوق به گونه‌ای کامل

۱. المنطوق هو الحكم او الحال الثابت لامر مذکور و المفهوم هو الثابت لامر غیر مذکور.

۲. لا فرق بین المفهوم و المنطوق الا فی أن المفهوم مدلول التزامی و المنطوق مدلول مطابقی أو تضمینی. و المفروض انه لا فرق فی مقام الحجیة بین الأقسام الثلاثة من الدلالات و کلها معتبرة.

۳. الدلالة الوضعیة أعتی ما للوضع مدخل فیہ إلى المطابقة و التضمن و الالتزام و ذکروا أن المطابقة و التضمن داخلان بأسرهما فی المنطوق و أین الالتزام قسما من منطوق و منه مفهوم.

و تام شکل گرفته است به گونه‌ای که لفظ، لباس و پوششی برای معنا گردیده است. این قسم از دلالت لفظی که از حاق و صریح لفظ به دست می‌آید در مواردی با دلالت سیاقی در تعارض می‌افتد که می‌بایست کنار نهاده شود و الا صحت معنا و مقصود از کلام مورد خدشه جدی قرار می‌گیرد. در این باره به آیاتی از قرآن که دلالت لفظی به نفع دلالت سیاقی کنار نهاده شده است اشاره خواهد شد.

۲-۱-۲. دلالت تضمنی

دلالت تضمن عبارت است از دلالت لفظ بر جزئی از معنا یا موضوع له. در این که آیا این نوع دلالت جزو دلالت منطوقی به حساب می‌آید یا غیر منطوقی اختلاف وجود دارد. اصولیون در این باره معتقدند که، منطوق به دو گونه صریح و غیر صریح تقسیم می‌شود که منطوق صریح عبارت است از دلالت مطابقی و دلالت تضمنی (همان). میرزای قمی گرچه این نوع دلالت را جزو دلالت های صریح منطوقی به حساب آورده است (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۱/ ۱۶۸)!

۳-۱-۲. دلالت التزامی

یکی دیگر از انواع دلالت را دلالت التزامی دانسته‌اند. دلالت التزامی عبارت است از دلالت لفظ بر امری خارج از معنا که با معنا ملازمه و ارتباط تنگاتنگ دارد. این که آیا دلالت التزامی جزو دلالت منطوقی به حساب می‌آید یا مفهومی و یا در دسته دلالت سیاقی می‌گنجد بحثی اختلافی است.

مرحوم امام (ره) بر این عقیده‌اند که نمی‌بایست دلالت التزامی را از دلالت‌های لفظی و آن هم از نوع منطوقی به حساب آورد، چرا که لفظ فقط سبب انتقال نفس از ملزوم موضوع له به لازم آن است و نه بیشتر. ایشان در این زمینه می‌فرمایند که ادعای

۱. المنطوق إما صریح أو غیر صریح فالأول هو المعنی المطابقی أو التضمنی و فی کون التضمنی صریحاً إشکال بل هو من الدلالة العقلية التبعية كما مرت الإشارة إليه فی مقدمة الواجب فالأولی جعله من باب الغير الصریح.

این که دلالت التزامی با این که از دلالت های عقلی است، دلالتی لفظی به حساب آید مردود می باشد. اولاً شمردن دلالت التزامی از دلالت های لفظی صحیح نمی باشد، زیرا دلالت التزامی عبارت است از انتقال نفس از تصور ملزوم موضوع له به تصور لازم موضوع له، آن هم به ملازمه عقلی یا عرفی و لفظ دخالتی در این انتقال ندارد مگر در انتقال به ملزوم و این نحوه انتقال موجب نمی شود که لازم معنای لفظ، مدلول و معنای خود لفظ به حساب آید، زیرا دلالت لفظ مشروط به مقدار دلالت و وسعت دلالت می باشد و لفظ وضع نشده است مگر برای ملزوم- نفس معنا- پس چگونه دلالت می کند بر چیزی که خارج از معنا است؟ بله عقل می تواند از ملزوم این لفظ به لوازم آن منتقل شود بدون احتیاج به چیز دیگری. پس روشن شد که التزام عبارت است از دلالت معنایی بر معنایی دیگر، از این رو اگر این معنا در ذهن به هر سببی حاصل شود، لازم آن نیز حاصل خواهد شد (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ۱/ ۱۵۵).^۱

به نظر می رسد این بیان به روشنی خروج دلالت التزامی را از تحت دلالت منطوقی آشکار می سازد، چرا که در دلالت منطوقی این ویژگی لحاظ شده است که خود لفظ بر حکم و معنایی دلالت کند، اما آنچه در دلالت التزامی وجود دارد دلالت لفظ بر معنا نمی باشد، بلکه دلالت معنایی بر معنایی دیگر است، بدین صورت که نفس بر حسب عادت عرفی و یا عقلی از معنایی به معنای دیگر منتقل می شود. مرحوم مظفر نیز معتقد است که همه دلالت های التزامی بر معانی مفرده، جزء دلالت اقتضاء محسوب می شود.

۱. دعوی کون النزاع فی الدلالة الالتزامية و هی مع کونها عقلية، تعد من الدلالات اللفظية مردودة. اما اولاً فلان عدّ الدلالة الالتزامية من الدلالات اللفظية غير صحيح لانها عبارة عن انتقال النفس من تصور الملزوم موضوع له الی تصور لازمه ملازمة عقلية او عرفية و ليس للفظ دخالة فی هذا الانتقال سوى ان الانتقال الی الملزوم بسبب اللفظ و هو لا یوجب ان يعدّ ما هو من لوازم معنا من مداليل نفس اللفظ اذ حکایة اللفظ تابعة لمقدار الوضع و سعته و هو لم یوضع الا لنفس الملزوم فكيف يدل علی ما هو خارج عن معناه؟ نعم للعقل ان ینتقل عن مدلوله الی لوازمه بلا مؤونة شیء فظهر أنّ الالتزام عبارة عن دلالة المعنى علی المعنى و لهذا لو حصل المعنى فی الذهن باى نحو حصل لازمه فیه.

(مظفر، ۱۳۷۰، ۱/ ۱۲۲) که از نوع دلالت سیاقی می‌باشند. برخلاف دیدگاه فوق برخی دلالت التزام را جزو دلالت منطوق اما از نوع غیر صریح دانسته‌اند (شهرستانی، بی تا، ۳۲۹).

۲-۲. دلالت مفهومی

یکی دیگر از راه های انتقال معانی و مقاصد، استفاده از شیوه دلالت مفهومی در گفتار و یا نوشتار می‌باشد. مفهوم عبارت است از حکمی که در کلام ذکر نشده است، نه این که حکمی که برای امر غیر مذکور بیان شده باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۵، ۲۳۰).^۱ بحث مفاهیم در اصول فقه جایگاهی اساسی دارد، به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از کتب اصولی را مباحثی همچون بررسی دلالت مفهوم شرط، مفهوم وصف، مفهوم لقب، مفهوم حصر، مفهوم عدد و مفهوم غایت پوشش می‌دهد که به خاطر گسترده بودن این بحث از طرح آن خودداری می‌شود (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: شیخ انصاری، بی تا، ۱۶۷؛ مجاهد، بی تا، ۲۰۷؛ عراقی، ۱۴۱۴، ۱/ ۳۹۳؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۲/ ۱۷۳؛ خویی، ۱۴۱۷، ۲/ ۲۴۵).

۲-۳. دلالت سیاقی

با تحقیقی در کتب اصولی، به آسانی می‌توان یافت که عنوان مستقلى با این نام یافت نمی‌شود گرچه شماری از اصولیون به تفکیک و شناساندن مصادیق دلالت سیاقی پرداخته‌اند، آن هم به صورت پراکنده. شاید تنها مرحوم مظفر را می‌توان نام برد که در کتاب اصولی خویش، بعد از پرداختن به مبحث مفاهیم، در بخشی هر چند کوتاه به بحث دلالت سیاقی پرداخته است، گرچه ایشان از نامگذاری این بخش به دلالت سیاقی هم پرهیز کرده است ولی در متن، علاقه خود را به این عنوان نشان داده است، ایشان در این باره آورده است، شایسته است این گونه دلالت ها را دلالت سیاقی نام گذاری نماییم، همانگونه که دیده ایم برخی از بزرگان این اصطلاح را به کار برده اند. زیرا

۱. ان المفهوم هو حکم غیر مذکور لانه هو حکم لغیر المذكور.

همانا سیاق کلام دلالت می کند بر معنای مفرد یا مرکب و یا لفظی که در کلام مقدّر می باشند (مظفر، ۱۳۷۰، ۱/ ۱۲۱).^۱

سؤالی که در این جا مطرح می شود این است که چه چیزی باعث شده تا مرحوم مظفر، دلالت سیاقی را تحت عنوان مستقلی بحث و بررسی نماید؟ از آنجا که مفهوم عبارت است از مدلول جمله که با منطوق دارای ارتباط و ملازمه بمعنی الاخص می باشد و در مقابل آن، منطوق قرار دارد که عبارت است از مدلول و معنای خود لفظ و آن هم به دلالت مطابقی، ولی گونه های دیگری از دلالت هستند که نه در دلالت مفهومی می گنجد و نه در دلالت منطوقی، مثل دلالت کلام بر لفظ مفرد یا معنای مفردی که در کلام ذکر نشده ولی ملازمه با کلام دارد و یا کلام بر مفادی دلالت دارد که لازمه منطوق می باشد ولی به نحو لزوم بین غیر اخص. همه این گونه دلالت ها نه مفهومی هستند و نه منطوقی، که می بایست آن را نوعی دیگر از دلالت نامید که مناسب ترین نامگذاری برای آن دلالت سیاق می باشد (همان).^۲

خارج بودن گونه هایی دلالتی از دلالت منطوقی و مفهومی باعث شد که گونه دیگری از دلالت را به نام دلالت سیاقی اختصاص دهند. از آن جا که این گونه از دلالت از سیاق کلام و بافت آن مستفاد می باشد و راهی برای دست یابی به آن جز از راه تامل در کلمات هم سایه و مجاور و جملات متن به دست نمی آید و ساختار کلام

۱. الا نسبت ان نسمى مثل هذه الدلالة - على وجه العموم - (الدلالة السياقية) كما رأينا - يجرى هذا التعبير في لسان جملة من الاساطين. والمقصود بها - على هذا - ان سياق الكلام يدل على المعنى المفرد او المركب او اللفظ المقدّر.

۲. يبقى هناك من المدلولات ما لا يدخل في المفهوم و لا في المنطوق اصطلاحاً كما اذا دلّ الكلام بالدلالة الالتزامية [المقصود من الدلالة الالتزامية ما يعم الدلالة التضمنية باصطلاح المناطقة باعتبار رجوع الدلالة التضمنية الى الالتزامية لانها لا تتم الا حيث يكون معنى الجزء لازماً للكل فتكون الدلالة من ناحية الملازمة بينهما، (مظفر، ۱۳۷۰، ۱/ ۱۲۱)] على لفظ مفرد او معنى مفرد ليس مذكوراً في المنطوق صريحاً او اذا دلّ الكلام على مفاد جملة لازمة للمنطوق الا ان اللزوم ليس على نحو اللزوم البين بالمعنى الاخص فان هذه كلها لا تسمى مفهوماً ولا منطوقاً، اذن ماذا تسمى هذه الدلالة في هذه المقامات؟

است که آن معنا و مدلول را به ذهن می‌رساند لذا این نامگذاری صورت گرفته است.

۳. مصادیق دلالت سیاقی

برخی از مصادیق دلالت سیاقی را می‌توان این گونه برشمرد: دلالت اقتضاء، دلالت تنبیه، دلالت کنایه و مجاز. یک نوع دیگر از دلالت نیز وجود دارد که دلالت اشاره نام دارد. در این که آیا این نوع از دلالت نیز سیاقی است یا نه بحث خواهد شد. مرحوم مظفر این نوع دلالت‌ها را از دو جهت بررسی نموده است، الف) چیستی و مصادیق این نوع دلالت‌ها؛ ب) حجیت این گونه دلالت‌ها. در این قسمت از نوشتار به بحث و توضیح هریک از این دلالت‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۳. دلالت اقتضاء

گاهی در کلام، حکمی، معنایی و یا لفظی مقدر است که اگر مورد توجه و قصد گوینده قرار نگیرد، کلام در دلالت خود دچار خلل می‌شود، بدین معنا که ضرورت عقلی، عرفی و یا شرعی موجب می‌شود که صدق و صحت کلام، مبتنی بر تقدیر گرفتن چیزی باشد که در کلام ذکر نشده است. از این گونه دلالت‌ها، به دلالت اقتضاء نام می‌برند (حکیم، ۱۴۱۸، ۳۰۳).^۱ به عنوان مثال حدیث شریف نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» هنگامی معنایی صحیح را تشکیل می‌دهد که چیزی در تقدیر باشد، یعنی صدق و صحت شرعی کلام هنگامی درست است که بگوئیم مثلاً «حکم» ضرری و ضراری در اسلام وجود ندارد و آلا در مقام خارج و واقع می‌دانیم که ضرر و ضرار در میان مسلمین وجود دارد (مظفر، ۱۳۷۰، ۱ / ۱۲۱).

۱. و هی الدلالة المقصودة للمتکلم التي يتوقف صدق الکلام أو صحته عقلاً أو شرعاً أو لغة عليها إذا كان المحذوف هو العلة، و استکملت شرائطها بالقرائن، و مثاله ان يسأل سائل ما عن علة جواز الصلاة خلف العالم العادل أ هي العدالة؟ فيجيبه الشارع بلى، و عندها يستفاد تعميم الحكم إلى كل عادل من هذا الجواب أخذاً بعموم العلة.

از حیث شرایط حجیت، در دلالت اقتضاء می‌بایست به دو شرط اساسی توجه شود، شروطی که خلل در یکی از آنها موجب از بین رفتن دلالت اقتضاء می‌گردد. این دو شرط عبارتند از:

الف) این دلالت حتماً می‌بایست مقصود گوینده و نویسنده باشد؛
ب) وابستگی صدق و صحت کلام بر این نوع دلالت.

صاحب بحرال فوائد در این باره معتقد است که همانا دلالت اقتضاء مقتضی در تقدیر گرفتن چیزی در کلام است به خاطر شهادت وجدان بر وجود خطا و نسیان و غیر آن در خارج در صورت در تقدیر نگرفتن که برای حفظ کلام از کذب و لغو بودن می‌بایست چیزی در تقدیر گرفت که از دلالت سیاق فهمیده می‌شود (آشتیانی، ۱۴۰۳، ۱۱۴/۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۳۴/۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ۸۳/۳؛ مظفر، ۱۳۷۰، ۱/۱۲۱).

۲-۳. دلالت تنبیه (ایماء)

یکی دیگر از مصادیق دلالت سیاقی را، دلالت تنبیه یا ایماء برشمرده‌اند. این گونه دلالت را نیز نه از منطوق کلام می‌توان اخذ نمود و نه از مفهوم آن بلکه کلام به گونه‌ای است که بعید می‌نماید مراد شارع نباشد و یا گوینده آن را قصد نکرده باشد گرچه صدق و صحت کلام بر آن توقف ندارد، به عنوان مثال وقتی شارع به کسی که گفته است آب نجس آشامیده ام امر می‌کند که، «دهانت را تطهیر کن» این [امر] کشف می‌کند که علت امر به تطهیر، نوشیدن آب نجس می‌باشد و خصوصیتی برای دهان وجود ندارد (حکیم، ۱۴۱۸، ۳۰۳).^۲ اگر این نوع از دلالت و تقدیر را مد نظر نداشته باشیم، کلام

۱. أن دلالة الاقتضاء تقتضي تقدیراً فی الکلام لشهادة الوجدان علی وجود الخطأ و النسیان فی الخارج، و کذا غیرهما، فلا بدّ من تقدیر أمرٍ صوناً لکلام الحکیم عن الکذب و اللغوۃ.

۲. هی الدلالة المقصودة للمتکلم ایضاً، الاّ أنّ الکلام لا یتوقف صدقه او صحته علیها و أنّما یقطع او یتستبعد عدم ارادتها و مثالها قول الشارع مثلاً طهر فمک لمن قال شربت ماءً متنجساً، مما یتکشف منه ان العلة فی التطهیر هو استعمال المتنجس و أنّه منجس و لا خصوصية للفم.

بی ربط و بی معنا می‌نماید. شکل‌گیری معنای تام و کامل وابسته به تقدیر معنایی است که باید از بافت و سیاق کلام به دست آید. دو ویژگی دلالت تنبیه عبارت است از این که اول، مقصود متکلم می‌باشد؛ و دوم، صدق و یا صحت کلام متوقف بر آن نیست. دلالت تنبیه و یا ایماء خود دارای مصادیق زیادی است که از جمله آن موارد ذیل است:

(۱) موردی که متکلم اراده کرده است بیان مقصود خویش را، اما برای این مراد و مقصود، ساختار کلام و چینش جملات را به گونه‌ای تشکیل داده است که آن کلام با آن مقصود ملازمه عقلی یا عرفی دارد. به عنوان مثال هنگامی که شخصی می‌گوید، ساعت دوازده شد و گوینده با مخاطب خود وعده‌ای در ساعت ۱۲ داشته است. این گونه از تبادل و انتقال مفهوم متکی بر قرائن مقالی و یا مقامی نقشی اساسی در شکل‌گیری دلالت سیاق را دارد. این شیوه انتقال معنا در بسیاری از محاورات عرفی و یا مکتوبات به چشم می‌خورد.

(۲) اگر کلام همراه با خصوصیتی باشد که آن خصوصیت علت، شرط، مانع و یا جزئی برای حکم باشد. به عنوان مثال هنگامی که کسی در پاسخ به شخصی که در نماز دو رکعتی شک نموده است می‌گوید نمازت را اعاده کن استفاده می‌شود که شک مذکور موجب بطلان نماز و علت اعاده آن می‌باشد (مظفر، ۱۳۷۰، ۱/ ۱۲۱).

(۳) یکی دیگر از موارد دلالت تنبیه این است که کلام همراه با خصوصیتی باشد که بعضی از متعلقات فعل را برساند مثل، قمت و خطبت که می‌رساند خطبه خواندن در حال قیام بوده است (همان، ۱۲۴).

در تمامی موارد فوق این خصوصیت و ویژگی به چشم می‌خورد که معنا و حکمی، از نوع چینش، مجاورت واژگان و ساختار جملات به دست می‌آید که اگر جابجایی در کلمات و یا ساختار آن حاصل شود معنایی دیگر را به بار خواهد آورد.

۳-۳. دلالت اشاره

یکی دیگر از دلالت‌هایی را که مرحوم مظفر جزء دلالت سیاقی ذکر نموده است عبارت است از دلالت اشاره، اما در ویژگی این دلالت فرموده است که این نوع از دلالت در عرف، قصد استعمالی گوینده آن نمی‌باشد بلکه عرف با دقت عقلی آن را از کلام دریافت خواهد کرد به گونه‌ای که لازم غیر بین یا لازم بین به معنای اعم می‌باشد، مانند دلالت وجوب چیزی بر وجوب مقدمه‌اش و یا دلالت آیات شریفه «و حمله و فصاله ثلاثون شهراً» و آیه «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین» بر اقل حمل.

مرحوم مظفر در این باره می‌نویسد: «در دلالت اشاره - برخلاف دلالت اقتضاء و تنبیه - شرط است که عرف آن را مقصود به قصد استعمالی ندانسته ولی مدلول کلام می‌باشد یا به نحو لزوم بین بمعنی الاعم و یا لزوم غیر بین و فرقی ندارد که این دلالت از یک کلام فهمیده شود و یا از دو کلام مجزا (همان).^۱

یکی دیگر از مصادیق دلالت سیاقی را می‌بایست دلالت مجاز بر مقصود گوینده و نویسنده دانست. مجاز نیز در دو سطح مجاز در کلمه و مجاز در اسناد قابل بحث می‌باشد که این دو از زیر مجموعه‌های دلالت اقتضاء می‌باشند (همان، ۱۲۲).^۲ کنایه نیز یکی دیگر از دلالت‌هایی است که با رعایت شرایطش، جزء دلالت سیاقی می‌باشد (همان، ۱۲۳).^۳

۴. ملاک حجیت دلالت‌های سیاقی

دلالت‌های اقتضاء، تنبیه، التزامی، مجاز در کلمه و اسناد، کنایه و... با چه ملاک و مناطی

۱. و يشترط فيها- على عكس الدالتين السابقين- الا تكون الدلالة مقصودة بالقصد الاستعمالي بحسب العرف و لكن

مدلول الكلام لزوماً غير بين او لزوماً بيناً بالمعنى الأعمّ سواء استنبط المدلول من كلام واحد ام من كلامين.

۲. و جميع المجازات في الكلمة او في الاسناد ترجع الى دلالة الاقتضاء.

۳. و من هذا الباب ايضاً الكنايات اذا كان المراد الحقيقي مقصوداً بالافادة من اللفظ، ثم كنى به عن شيء آخر.

دارای حجیت می‌باشند و آیا در فهم معنای یک متن به طور عام و در آیات و روایات به طور خاص می‌تواند مرجعی قابل اعتماد و استناد باشد؟ بی شک یکی از راه‌های فهم متن و تمسک به آن، تکیه نمودن بر ظواهر متن می‌باشد. هم در محاورات عرفی و هم در مفاهیم متنی و نوشتاری، آن‌جا که نصی در کار نیست می‌بایست بر اساس سیره و روش عقلا بر ظواهر اعتماد کرد و آن را حجت و معتبر دانست. معتبر بودن و مرجع فهم بودن ظواهر هم روشی عقلایی است و هم در اصول فقه پذیرفته شده است. موارد فوق نیز چون از ظاهر کلام به دست می‌آید از باب حجیت ظواهر، حجت می‌باشند و فقیه در استنباط احکام و یا مفسر در تفسیر آیات می‌تواند از آن بهره‌گیرد، اگر اقتضاء و تنبیه، دلالت و ظهوری داشته باشند، شکی در حجیت آنها نیست، زیرا از باب حجیت ظواهر حجت می‌باشند (همان، ۱۲۴).^۱

چنانچه بپذیریم که دلالت سیاقی از باب ظهورات کلام است، لاجرم حجیت آن نیز روشن می‌شود. مرحوم آخوند در باره حجیت ظواهر می‌نویسد: «شک و شبهه ای نیست که می‌بایست در فهم مقاصد شارع در پاره ای از اوقات به ظاهر کلام او تمسک کرد، زیرا این روش، طریقه ای عقلایی است و سیره عقلاء بر آن جاری است و ما یقین داریم که شارع، این سیره عقلایی را مردود ندانسته است به خاطر این که طریقه دیگری را برای فهماندن مقاصد خود به ما ارائه نکرده است» (آخوند خراسانی، ۱۴۱۵، ۳۲۴).^۲

البته مرحوم مظفر، دلالت اشاره را از مقوله حجیت ظواهر خارج کرده و آن را حجت ندانسته بلکه معتقدند، اساساً اطلاق عنوان دلالت، بر اشاره از باب مسامحه می‌باشد، زیرا دلالت تابع اراده است و حجیت اشاره از راه ملازمات عقلیه کشف

۱. دلالة الاقتضاء و التنبیه فلا شک فی حجیتها اذا كانت هناك دلالة و ظهور؛ لانه من باب حجیة الظواهر و لا کلام فی ذلک.

۲. لا شبهة فی لزوم اتباع ظاهر الکلام الشارع فی تعیین مراده فی الجملة، لاستقرار طریقه العقلاء علی اتباع الظهورات فی تعیین المرادات، مع القطع بعدم الردع عنها، لوضوح عدم اختراع طریقه اخرى فی مقام الافادة لمرامه من کلامه، كما هو الواضح.

می‌شود (مظفر، ۱۳۷۰، ۱/ ۱۲۵-۱۲۴)^۱ و نه از راه دلالت.

۵. اولویت ظهور سیاقی یا ظهور لفظی؟

همانگونه که گفته شد متکلم و نویسنده می‌توانند از شیوه‌های گوناگونی برای انتقال پیام و مقاصد خود بهره‌برند که این شیوه‌ها را در سه گونه مفهومی، منطوقی و سیاقی بررسی نمودیم. شیوه‌های نامبرده خود دارای اجزاء و مصادیق متنوعی هستند که از دلالت مطابقی گرفته تا تضمن و التزام و یا انواع مفهوم مخالف و موافق و همچنین مفهوم شرط و وصف و... می‌باشند. از طرف دیگر دلالت‌های اقتضاء و تنبیه و اشاره همگی در ایجاد یک متن و انتقال یک مفهوم اثر گذار و سهم می‌باشند. حال سؤال این است که اگر در کلامی دو ظهور و دو دلالت از ناحیه کلمه، جمله و یا متنی شکل گرفت اولویت با کدامیک می‌باشد؟ آیا می‌بایست دلالت سیاق را مقدم دانست و یا دلالت مفهومی و منطوقی را؟ به عبارت دیگر آیا دلالت سیاق می‌تواند ظهور لفظ در معنا را کنار زده و خود به جای آن بنشیند یا چنین خاصیتی را ندارد؟ در این خصوص دو دیدگاه متفاوت مشاهده می‌شود که ذیلاً بررسی می‌گردد.

۱-۵. دیدگاه تقدم دلالت لفظی بر دلالت سیاقی

این دیدگاه معتقد است که دلالت سیاقی از نوع ظهورات لفظی نمی‌باشد و در نتیجه توان بر طرف نمودن ظهور لفظ در معنا را نداشته و نمی‌تواند آن را کنار بزند. مرحوم آشتیانی را می‌توان طرفدار این دیدگاه دانست. ایشان در کتاب اصولی خویش در بحث

۱. و اما دلالة الاشارة فحجيتها من باب حجية الظواهر محل نظر و شك لان تسميتها بالدلالة من باب المسامحة از المفروض انها غير مقصودة والدلالة تابعة للارادة و حقها ان تسمى اشارة و اشعاراً فقط بغير لفظ الدلالة فليست هي من الظواهر في شيء حتى تكون حجة من هذه الجهة. نعم هي حجة من باب الملازمة العقلية حيث تكون ملازمة فيستكشف منها لازمها سواء كان حكماً ام غير حكم كالأخذ بلوازم المقر و ان لم يكن قاصداً لها او كان منكراً للملازمة.

از دلالت و مفاد آیه نفر، این گونه ذکر می‌کند: «بر فرض که ظهور سیاقی را بپذیریم، این ظهور از ظهورات لفظیه نمی‌باشد تا با ظهور لفظ در یک رتبه قرار گرفته و با آن مزاحمت کند چه رسد که بر آن مقدم شده و نسبت به آن قرینه صارفه بشود» (آشتیانی، ۱۴۰۳، ۱/۱۵۶).^۱

از این کلام استفاده می‌شود که تنها با ظهور لفظی می‌توان، ظهور لفظی دیگر را کنار زد نه با ظهوری که پایین‌تر از مرتبه ظهور لفظی است. از نگاه ایشان دلالت سیاق در مرتبه‌ای پایین‌تر از ظهور لفظی می‌باشد، لذا تا زمانی که دلالت لفظی وجود دارد نه تنها نوبت به تمسک به ظهور سیاقی نمی‌رسد بلکه، سیاق را نمی‌توان قرینه صارفه ظهور لفظی دانست. به نظر می‌رسد که مرحوم آشتیانی منکر اصل حجیت سیاق نمی‌باشد چرا که ایشان در موارد دیگر به حجیت سیاق استناد کرده‌اند (همان، ۱/۱۵۸ و ۱۵۹؛ همان، ۱۱/۲ و ۵۰ و ۱۸۴) اما کلام ایشان با نقدهایی روبرو می‌باشد.

به نظر می‌رسد نمی‌توان به صورت مطلق پذیرفت که ظهور سیاقی بر ظهور لفظی و وضعی مقدم نمی‌شود، چرا که این دیدگاه علاوه بر تضادش با دیدگاه مخالف خود، با دلالت‌هایی از قبیل دلالت مجاز، دلالت اقتضاء و دلالت تنبیه در تضاد خواهد بود، به این بیان که اگر دلالت لفظی و ظهور وضعی جمله‌ای بر معنایی دلالت کرد ولی دلالت اقتضائی آن - که بر مبنای تقسیم بندی مرحوم مظفر و دیگران از مصادیق دلالت سیاقی شمرده می‌شد - بر معنای دیگر دلالت نمود کدامیک مقدم می‌شود؟ آیا پذیرفته نیست که در دلالت اقتضاء چنانچه معنا و مفهومی که صدق کلام بر آن متوقف است نادیده گرفته شود و فقط به دلالتی که از ناحیه وضع و ظهور الفاظ فراهم آمده بسنده شود، معنا صحت و صدق خود را از دست می‌دهد؟ پذیرش این فرض، ما را ناچار می‌نماید

۱. ، بعد الفراغ فی ظهور الآیه فی ایجاب نفر للتفقه و الانذار من حیث ظهور اللام فی الغایة و ان الامر بالنفر من جهة، لیس هناك قرینة معتبرة صارفة عن هذا الظهور فان الظهور السیاقی علی تقدیر تسلیمه لیس من الظهورات اللفظیة حتی یزاحم ظهور اللفظ فضلاً عن ان یصیر متقدماً علیه و قرینة صارفة له.

که در مواردی می‌بایست دست از ظهور لفظ کشیده و به معانی حاصله از دلالت سیاقی تمسک جوئیم.

اشکال دیگر بر نظریه فوق این است که، دلالت سیاقی را در کدام حوزه دلالتی باید قرار داد؟ آیا دلالت سیاقی، مستفاد و مأخوذ از ظهور کلام نمی‌باشد؟ مرحوم مظفر در ملاک حجیت دلالت سیاق، به صراحت آن را از باب حجیت ظواهر برشمرده اند، که توضیح آن گذشت (مظفر، ۱۳۷۰، ۱/۱۲۴).

ب) دیدگاه تقدم دلالت سیاقی بر دلالت لفظی

این دیدگاه معتقد است که این گونه نیست که همیشه ظهور کلام در معنا و مفهومی از باب ظهور لفظ در موضوع له و معنای لغوی آن باشد، بلکه می‌بایست به دلالت سیاقی که مرجع نهایی تولید مفهوم و معنای نص است مراجعه نمود. زرکشی شکل‌گیری معنای جمله و متن را به خاطر عواملی چند، منوط به لحاظ و در نظر داشت دلالت سیاقی می‌داند، ایشان در این باره آورده است که هر آینه نظر مفسر می‌بایست به نظم گفتاری حاکم بر متن باشد، نظمی که کلام به خاطر آن شکل گرفته است هرچند این سیاق مخالف وضع لغوی باشد، چرا که ممکن است در کلامی مجاز گویی شده باشد، از این رو می‌بینی که صاحب کشف بر سیاق کلام اعتماد کرده، گویی که غیر آن را ملغا کرده است (زرکشی، ۱۳۷۶، ۱/۱۲۷).^۱

با توجه به خصوصیت معنایی سیاق- هدفی که گوینده کلام خود را به سوی آن سوق می‌دهد- از یک سو و مراد نبودن دلالت وضعی و لغوی- بلکه مقصود بودن دلالت استعمالی در هر گفتار و نوشتاری- از سوی دیگر، پذیرفتنی است که دلالت سیاق در صورتی که با دلالت لفظی در تعارض و تراحم باشد، آن را کنار زده و خود را به جای آن نشانند، چرا که سیاق خصوصیتی و قرینه‌ای افزون بر کلام است که به همراه

۱. لیکن محط نظر المفسر مراعاة نظم الکلامی الذی سبق له و ان خالف اصل الوضع اللغوی لثبوت التجوز و لهذا تری صاحب الکشاف یجعل الذی سبق له الکلام معتمداً، حتی کانه غیره مطروح.

آن آمده است.

در برخی موارد از قبیل دلالت مجازی، اقتضاء و تنبیه نیز، دلیل عقلی ما را مجبور به پذیرش معنای سیاقی آن جمله می‌نماید. مؤید این گفتار، تعاریفی است که برای سیاق ذکر شده است از جمله اینکه، سیاق عبارت است از راندن کلام به سوی غرضی خاص که موجب شده استحکام و ارتباطی بین صدر و ذیل و اثناء کلام به دست آمده و کلام به سوی غرض خاص سیر کند و با همین سیر به سوی غرض خاص، استعمال حقیقی یا مجازی مفردات، جملات و ترکیب‌ها روشن می‌شود (معرفت، ۱۳۸۳، ۱/ ۷۱).^۱

علامه طباطبایی نیز در مواردی دلالت سیاق را بر دلالت لفظ مقدم دانسته است که می‌توان به این موارد اشاره داشت:

۱- آیه «یا اهل الکتاب لم تحاجون فی ابراهیم...» (آل عمران / ۷۱-۶۵)؛ ایشان در ذیل این آیه می‌فرمایند: «پس همه این آیات کلام رسول الله است. این از نظر ظاهر لفظ است، ولی از ظاهر سیاق بر می‌آید که کلام خود خداوند باشد نه کلام رسولش به اذن خدا، برای اینکه این آیه و آیه ۷۰ و ۷۱ در سیاقی قرار دارند که در بین آن سیاق آیه «ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا...» قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۳، ۳۹۵).

۲- و یا در مورد آیه «قال ادخلو فی امم قد خلت من قبلکم امم من الجن و الانس...» می‌فرماید:

«این خطاب از ناحیه خود پروردگار است نه ملائکه که واسطه‌های او در مسأله موت و غیر آنند، مخاطبین به این خطاب به حسب سیاق لفظ بعضی از کفارند که قبل از ایشان امت‌هایی مانندشان از جن و انس بوده و در گذشته‌اند. ظاهر سیاق چنین است ولیکن خطاب در معنای این است که فرموده باشد...» (

۱. السیاق عبارة عن اتجاه الکلام الخاص الموجب لتواتر الکلام و ترابط اجزائه مع البعض صدرأ و ذیلاً و فی الاتساء، يجعل من سیرة الکلام فی اتجاه خاص و بذلک یستبین اهداف التعابیر الواردة فی الکلام افرادياً او جملیاً و یتبیین وجه الاستعمال ان حقیقةً او مجازاً.

نتیجه

با توجه به مطالب مندرج در تحقیق پذیرفتنی است که سیاق نیز نوعی از دلالت‌های ظهوری برای لفظ است که بر کل متن و جمله سایه افکنده است و ثانیاً در مواردی که تنافی و تزاحمی با دلالت لفظی داشته باشد در صورتی که صدق کلام منوط به آن است، بر دلالت لفظی و وضعی مقدم می‌شود، زیرا برخی از شیوه‌های انتقال معنا و مقصود را نه می‌توان در حوزه دلالت منطوقی گنجانند و نه مفهومی بلکه تحت عنوان دیگری جای دارند که همان دلالت سیاقی است و مرحوم مظفر به درستی این نوع دلالت را در کنار دو قسم منطوق و مفهوم دانسته و معتقد می‌باشد که حجیت سیاق نیز از باب حجیت ظواهر می‌باشد.

از گونه‌ها و مصادیق دلالت سیاقی می‌بایست به دلالت اقتضاء، تنبیه، مجاز در کلمه، مجاز در اسناد، برخی انواع کنایه و... اشاره نمود. بر خلاف دیدگاه تقدم دلالت لفظی و وضعی بر دلالت سیاقی به نظر می‌رسد در مواردی چاره‌ای جز تقدم دلالت سیاقی نیست. پذیرش دلالت اقتضاء، یعنی پذیرش تقدم رتبی دلالت سیاق بر دلالت وضعی، چرا که در غیر این صورت صحت و صدق کلام دچار اختلال می‌گردد.

منابع

*قرآن کریم.

- ۱- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۵)، کفایة الاصول، چ سوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲- آشتیانی، محمد حسین (۱۴۰۳)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، چ اول، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
- ۳- حکیم، سید محمد تقی (۱۴۱۸)، الاصول العامه، چ چهارم، قم، المجمع العالمی لاهل البيت (ع).
- ۴- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷)، الهدایة فی الاصول، چ نهم، قم، موسسه صاحب الامر (عج).
- ۵- زرکشی، بدرالدین (۱۳۷۶)، البرهان فی علوم القرآن، چ چهارم، قم، دارالاحیاء الکتب العربیة.
- ۶- شهرستانی، محمد حسین (بی تا)، غایة المسؤل، بی جا، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- ۷- شیخ انصاری، مرتضی (بی تا)، مطارح الانظار، بی جا، قم، موسسه اهل البيت (ع).
- ۸- عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۴)، مقالات الاصول، چ سوم، قم، مجمع فکر الاسلامی.
- ۹- غروی، محمد حسین (۱۴۱۵)، بحوث فی علم الاصول، چ سوم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
- ۱۰- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۶)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: سید باقر موسوی همدانی، چ بیست و سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۱- مجاهد، سید محمد (بی تا)، مفاتیح الاصول، بی جا، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- ۱۲- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۳)، التفسیر الاثری الجامع، چ سوم، قم، مؤسسه التمهید.
- ۱۳- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۲)، تهذیب الاصول، چ سوم، قم، اسماعیلیان.
- ۱۴- _____ (۱۴۱۵)، منهاج الوصول، چ سوم، قم، موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.
- ۱۵- _____ (۱۴۱۵)، انوار الهدایه، چ سوم، قم، موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.
- ۱۶- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰)، اصول فقه، چ چهارم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۷- میرزای قمی، (۱۳۷۸)، قوانین الاصول، چ سوم، قم، انتشارات کتابفروشی اعلامیه اسلامیة.